

آینده صلح در افغانستان؛ کشمکش های منطقی و استراتژی های جهانی

اجمل جلال¹

چکیده

بعد از ۱۸ سال جنگ، شرایط جهان، منطقه و افغانستان مسیری جدیدی به خود گرفته و نوید صلح و ثبات سیاسی را با خود دارد. در مرکز این تغییرات پروژه های بزرگ اقتصادی و رقابت روی کنترل مارکیت های اقتصادی منطقه و جهان، قرار دارد. این سیر تحول، اگر از طرف حکومت، سیاسیون بیرون از حکومت، احزاب سیاسی، فعالان مدنی و عموم مردم افغانستان به شکل درست و معقول آن، در جهت برقراری صلح و ثبات در کشور، مدیریت گردد می تواند نقطه ای پایانی جنگ ۴۰ ساله افغانستان باشد. برای رسیدن به این هدف، دانستن انگیزه و چگونگی تحولات در منطقه و همزمان با آن منافع کشور های ذیدخل، امر ضروری است. به همین منظور، این تحلیل مختصر به هدف روشن ساختن اولویت های رسیدن به صلح، وقایع و تحولات در منطقه را بررسی نموده و روی نکات کلیدی رسیدن به صلح تأمل می نماید.

واژه های کلیدی: صلح، افغانستان، سیاست های همسایه در افغانستان، سیاست منطقی و افغانستان.

1. مقدمه عمومی

هجده سال قبل آغاز یک جنگ در افغانستان و حمایت کشور ها از آن یک امر جبری بود. امریکا، زیر پوشش دفاع از منافع و امنیت ملی، توانست هم پیمانان جهانی و منطقی خود را قناعت داده، یا هم مجبور سازد، که همراه و یا علیه امریکا جبهه گیری نمایند. نفس حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱م، جرئت مخالفت با این جنگ را سلب کرده بود. وقتی اکثریت مطلق کشور ها، به شمول پاکستان، ایران، روسیه، چین و هند، به نعره امریکایی جنگ لبیک گفتند، همزمان با آن، هر یکی از این کشور ها به فکر حفظ منافع ملی کوتاه مدت و دراز مدت خود در افغانستان و اطراف آن شدند.

¹ آقای اجمل جلال عضو مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی می باشد. در حقوق بین الملل، حکومت داری خوب و حاکمیت قانون از کشور های ترکیه و امریکا ماستری دارد. علاوه براین؛ تحلیل بخش های حقوقی دریاهای افغانستان، شامل حوزه مطالعات وی می باشد.

در طول ۱۸ سال، همانگونه که واقعیت های زمینی تغییر می کرد در موازات با آن منافع ملی کشور های دخیل در قضیه افغانستان هم رو به تغییر بود. پاکستان دیگر به بهانه ای مبارزه با تروریسم میلیون ها دالر به دست نمی آورد و از جنگ در افغانستان به جز تخریب روابط با دول همسایه، وضعیت بدی سیاسی- اجتماعی و وضعیت اقتصادی ناگوار چیزی دیگر به دست نه آورده است. مهمتر اینکه به عنوان کشوری که دارای تولیدات صنعتی و صادرات است، از بازار های آسیای میانه محروم گردیده است. روسیه از حضور نظامی امریکا در افغانستان و آسیای میانه ناراحت است و آن را خطری برای امنیت ملی خود می داند. چین وضعیت بد امنیتی در منطقه را به نفع پروژه های کلان اقتصادی خود نمی داند. ایران هم به علت موجودیت بحران های اقتصادی داخلی ناشی از تحریم های اقتصادی و حضور پر مصرف اش در خاور میانه، باید خطوط منافع ملی خود را بین ثبات در منطقه و حمایت از گروه های مسلح، به شکل دقیق ترسیم نماید.

درین نوشته آینده صلح افغانستان را، در بین کشمکش های کشور های منطقه و جهان، به تحلیل می گیریم. نخست تغییر در مواضع و منافع دول همسایه را از آغاز جنگ ۱۸ ساله تا امروز مطالعه می نماییم. به تعقیب آن محور های منطقی و جهانی در قبال صلح و جنگ در افغانستان را بررسی نموده تأثیرات آن را روی آینده صلح در افغانستان ارزیابی می کنیم. در اخیر هم پیشنهادات را برای اولویت های سیاست منطقی افغانستان ارائه خواهیم کرد.

2. افغانستان و دول مقتدر منطقه

• پاکستان

پاکستان هر چند در آغاز مخالف حمله نظامی امریکا بر افغانستان بود اما بلاخره شریک مستقیم این جنگ شد. پاکستان از یک طرف اگر به فکر به دست آوردن میلیون ها دالر امریکایی، بابت فراهم کردن مسیر امن برای کاروان های نظامی امریکا و سهم مستقیم در جنگ شد، از طرفی هم از چگونگی نظامی که باید در افغانستان تشکیل می شد در تشویش به سر می برد. افغانستانی که روابط خوب و نزدیک با هند داشته باشد برای نظامیان پاکستان قابل تشویش است.² به همین دلیل، به عنوان دوست استراتژیک امریکا در صف معرکه موسوم به جنگ علیه تروریسم قرار گرفت و بین سال های ۲۰۰۲-۲۰۰۸ کمک نظامی و اقتصادی ۱۱ میلیارد دالری به دست آورد³، و هم طالبان و گروه های دیگر را اجازه داد تا به پاکستان پناه برده بعد از یک استراحت

² - The U.S.-Pakistan Relationship and Finding an End State in Afghanistan -

<https://ctc.usma.edu/the-u-s-pakistan-relationship-and-finding-an-end-state-in-afghanistan/>

³ - U.S-Pakistan Military Cooperation - <https://www.cfr.org/backgrounder/us-pakistan-military-cooperation>

کوتاه دوباره منسجم شوند. به این ترتیب، پاکستان در طول ۱۸ سال گذشته، با احتیاط، تناقض در مواضع و بیم از یک آینده نامعلوم در افغانستان، قدم برداشته است.

استراتژی شک و ترس پاکستان در مورد افغانستان به آغاز تأسیس پاکستان بر می گردد. در سال ۱۹۴۷م افغانستان کشوری بود که به پیوستن پاکستان به ملل متحد رأی منفی داد. این، به علت جنجال های سرحدی، به معنی نه پذیرفتن کشوری بنام پاکستان بود. پاکستانی ها تا هنوز هم از آن به عنوان مانور دشمن مآبانه افغانستان یاد می کنند. به تعقیب آن، در زمان داود خان مسئله پشتونستان به مثابه یکی از موضوعات حیاتی پالیسی خارجی افغانستان مطرح گردید. داعیه افغانی پشتونستان و نه پذیرفتن خط دیورند، برای پاکستان تهدیدی برای امنیت ملی و تمامیت ارضی است، که با لشکر کشی و جنگ تمام عیار از آن دفاع خواهد کرد.

نتیجه اینکه شک و ترس پاکستان اگر تا حدی واهی و غیر واقعی باشد تا حدی زیادی هم فکتور های زمینی وجود دارند که باعث تقویت آن می شود. به همین دلیل موجودیت حکومت و اردوی قوی در افغانستان مایه هراس دولت مردان پاکستانی است. این هراس رول مهمی در ترسیم ستراتیژی پاکستان برای افغانستان در مرحله بعد از یازدهم سپتامبر بازی کرده است.

در پهلوی مسئله خط دیورند و داعیه افغانی پشتونستان، پاکستان از اغتشاش اقوام پشتون و بلوچ در داخل سرحدات کنونی هراس زیاد دارد و می خواهد هر نوع تحرک در بین این مردم را سرکوب نماید. درین مورد کوچکترین حرکت حکومت افغانستان باعث نگرانی شدید پاکستان می شود. در سال ۲۰۰۶ م پاکستان ادعا کرد که استخبارات هند، در ۲۴ قونسلگری هندی مستقر در افغانستان، به آموزش شورشیان بلوچ مصروف است. پاکستان ظاهراً هرچند خونسرد عمل می کند ولی واقعیت اینست که به علت سیاست های اشتباه خودش در مقابل بلوچ ها و پشتون ها، ازین دو قوم در هراس واقعی قرار دارد. تحریک محافظت از پشتون ها این هراس سردمداران پاکستان بیشتر افزوده است، و با توییت تأییدی سرئیس جمهور افغانستان در مورد این تحریک، این هراس از شکل خونسرد خود به عکس العمل شدید مبدل شده است.

آب دریای کابل، که به پاکستان سرازیر می شود، یکی از موضوعات مهم دیگر سیاست پاکستان در مقابل افغانستان است^۴. این موضوع، به علت عدم موجودیت بندهای مؤثر آب گردان روی این دریا در داخل سرحدات افغانستان، تا هنوز به مباحث جنجالی مبدل نه شده است. ولی علایم بروز این جنجال در رسانه های کشور پاکستان، در مباحث علمی و مراکز پژوهشی پالیسی ساز آن کشور همین اکنون هویدا است.

⁴ - What Iran and Pakistan Want from the Afghans: Water -

<http://world.time.com/2012/12/02/what-iran-and-pakistan-want-from-the-afghans-water/?xid=rss-topstories>

به طور خلاصه؛ استراتژی پاکستان در قبال افغانستان، به شکل شدید آن ربط مستقیم به چگونگی روابط افغانستان با هند، مسئله خط دیورند، داعیه افغانی پشتونستان و حمایت از بلوچ ها، و آب دریای کابل دارد.

• ایران

ایران، که روابط خوشی با رژیم طالبان نه داشت، در سال ۲۰۰۱م با دادن استخبارات به امریکا جبهه ای خود را در سقوط رژیم طالبان مشخص ساخت. با این کار، از یک طرف می خواست حکومتی در افغانستان به وجود بیاید که روابط خوبی با ایران برقرار سازد، از طرف دیگر از طریق همکاری در افغانستان، می خواست روابط ناگوار گذشته ای خود با امریکا را بهبود بخشد. ایران درین هدف موفق بود ولی این موفقیت بیشتر از دو سال دوام نکرد. فعالیت های شرق میانه سپاه پاسداران و پروگرام غنی سازی یورانیوم در ایران، روابط ایران با امریکا را دوباره وخیم ساخت. که بالاخره ایران در سال ۲۰۰۲م گلبدین حکمتیار را از نظارت خانگی رهایی بخشید، و اجازه داد حکمتیار از سرحدات ایران به پاکستان و یا افغانستان داخل شده به فعالیت ها مسلحانه علیه عساکر امریکایی و حکومت افغانستان آغاز نماید. به تعقیب آن ایران به فکر بهبود روابط با طالبان شد. امریکا و حکومت افغانستان چندین بار از کشف وسایل جنگی ساخت ایران با طالبان سخن گفتند.⁵ با وجود عدم دوام روابط نیک با امریکا، در مرحله بعد از یازدهم سپتامبر، زمینه فعالیت های گسترده و طرح استراتژی فراگیری برای ایران در افغانستان مساعد شد.

در سال های بعد از ۲۰۰۱م استراتژی ایران در قبال افغانستان بیشتر روی حفظ منافع آبی، انتقال فرهنگی، و حمایت از طالبان برای فشار علیه امریکا، متمرکز است.

آب های دریای هلمند و مرغاب - هریرود مسئله جنجالی بین ایران و افغانستان است. هر چند توافق نامه ای روی تقسیم آب دریای هلمند وجود دارد ولی ایران از چگونگی رسیدن مقدار آب به سرحداتش و حتی از مقدار مشخص شده ناراض است. این نارضایتی تنها در گفتار و اظهارات تبارز نه کرده، بلکه عملاً فعالیت های تخریبی ایران در نواحی دریای هلمند و هریرود ادعا شده است.⁶ اظهارات حسن روحانی رئیس جمهور ایران و محمد جواد ظریف وزیر خارجه، در مورد خطرات محیط زیست ایران، خوشکسالی کشنده و عدم رسیدن آب دریای هلمند به ایران، ثبوت خوب این مدعا است.⁷

⁵ <https://www.mepc.org/us-iran-engagement-through-afghanistan> - روابط ایران - امریکا از طریق مصروفیت مشترک در افغانستان

⁶ - What Iran and Pakistan Want from the Afghans: Water - <http://world.time.com/2012/12/02/what-iran-and-pakistan-want-from-the-afghans-water/?xid=rss-topstories>

⁷ - اظهارات روحانی در مورد بندهای افغانستان جدیدترین نمونه «مداخله» ایران می باشد - http://afghanistan.asia-news.com/prs/articles/cnmi_st/features/2017/07/21/feature-04

انتقال مسایل فرهنگی اما در چوکات استراتیژی کلان صورت می گیرد که ایران برای منطقه کشیده است. از ابزارهای قدرت نرم که ایران در دست دارد، مذهب شیعه، رسوم و عنعنات باستانی (مثل نوروز) و زبان فارسی، هر یک در افغانستان کارآمد دارد. مردم افغانستان نکات مشترک فرهنگی، زبانی و مذهبی با ایران دارند.⁸ با استفاده از مراکز فرهنگی، رسانه ای و تبلیغاتی که ایران در دست دارد گروه ها و گروه های سنی مذهب را متهم به تروریسم و افراط نموده و به مراجع مذهبی شیعه کمک مالی می نماید.⁹ استخدام بیشتر از ۲۰۰۰۰ تن از افغان ها در جنگ سوریه، نشان دهنده مؤثریت کار ایران در افغانستان است. در چندین نزاع بین محصلین پوهنتون کابل افراد وابسته به ایران دست داشته اند که به تفرقه های مذهبی و لسانی دامن می زدند. وب سایت های زیادی در افغانستان وجود دارد که نشرات شان جز توهین برای قوم یا اقوام مشخص در افغانستان چیزی دیگری نیست و مرجع تمویل شان ایران است.¹⁰ با این کارها ایران خواسته است تعدادی را با استفاده از مذهب و تعدادی دیگری را با استفاده از مسایل لسانی از سایر اقوام افغانستان جدا نموده و مراکز فشار روی حکومت افغانستان را از یاد بخشد.

• روسیه

روسیه به حوادث یازدهم سپتامبر به عنوان نقطه تغییر در سیاست خارجی خود و بهبود روابط با امریکا و غرب نگریست. ویلادیمیر پوتین در همان اوایل حادثه یازدهم سپتامبر خواست به امریکا بفهماند که خطر ترور هر دو کشور را تهدید می کند، و امید داشت که با همکاری با امریکا، سهمی فعالی در آینده ای اقتصاد و سیاست جهان ایفاء نماید.¹¹ شمولیت در ناتو و سازمان تجارت جهان از آرزوهای پوتین در آن زمان بود.¹² به همین دلیل وعده سپرد که در جنگ علیه ترور معلومات دقیقی را در مورد تروریستان، وسایل، مکان های آموزشی و منابع تمویل شان به امریکا تحویل دهد، با کشور های آسیای میانه مشوره نماید تا همکاری نظامی خود را از امریکا دریغ نه نمایند، و در افغانستان با جبهه مقاومت و حکومت برهان الدین ربانی همکاری مستقیم نماید. به این ترتیب روسیه برای اولین بار در سیاست خارجی خود در مقابل کشور های آسیای میانه تغییر جدی آورد و اجازه داد امریکا در آسیای میانه حضور یابد. در مقابل این کار، از یک طرف جنگ خود علیه چیچن را تحت

⁸ -Iran'in Yumuşak Gücü - http://file.setav.org/Files/Pdf/20150302115846_iranin-yumusak-gucu-pdf.pdf

⁹ -Iran's hard and soft power in Afghanistan - <http://www.aei.org/publication/irans-hard-and-soft-power-in-afghanistan/>

¹⁰ - در پی افشاسازی 8 صبح، مداخله رسانه‌ای ایران بررسی می‌شود -

https://8am.af/j8am/index.php?option=com_content&view=article&id=27044:%E2%80%948%E2%80%9420&catid=1:title&Itemid=553

¹¹ - ۹/۱۱ نقطه تغییر برای پوتین

<http://edition.cnn.com/2002/WORLD/europe/09/10/ar911.russia.putin/index.html>

¹² - روابط روسیه - امریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ - <https://carnegieendowment.org/2001/10/24/u.s.-russia-relations-after-september-11-2001-pub-840>

پوشش (جنگ علیه ترور) به شدت ادامه داد و درین کار حمایت امریکا را جلب کرد و از طرف دیگر، روابط خود با غرب و ناتو را تا حدی بهبود بخشید.¹³

با گذشت زمان بهبودی روابط با امریکا برای روسیه چندان واقعی به نظر نه رسید. بر عکس آن، به زودی منافع امریکا و روسیه در مناطق مختلف جهان در مقابل هم قرار گرفت. در سال ۲۰۰۷م زمانی که امریکا تصمیم گرفت سیستم پیشرفته ای دفاع در مقابل میزایل های بالستیک را در شرق اروپا ایجاد نماید، روسیه به شدت به آن مخالفت کرد.¹⁴ این آغاز اختلاف شدید منافع با امریکا بعد از ۷ سال بود. در سال ۲۰۰۸م جنگ روسیه - جورجیا آغاز شد. روسیه ادعا داشت که از اتباع روسی ساکن جورجیا و کسانی که به زبان روسی صحبت می کنند دفاع می کند. امریکا در مقابل روسیه از حکومت جورجیا حمایت نمود.¹⁵ در سال ۲۰۱۴م روسیه به زور اسلحه ولایت کریمیا از اوکراین را به روسیه ملحق ساخت. روسیه با ستراتیژی امریکا در شرق میانه هم به مخالفت پرداخت و حملات هوایی خود را در حمایت از رژیم اسد و سرکوب مخالفین، در سال ۲۰۱۵م آغاز کرد. منافع امریکا و روسیه در آسیای میانه بعد از بهبود روابط اقتصادی چین - روسیه (به خصوص بعد از آغاز پروژه یک سرک - یک کمربند که چین را به جهان وصل می سازد) در تضاد شدید قرار دارد.¹⁶ امریکا نمی خواهد نظام موجود در جهان طوری تغییر یابد که در آن برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا زیر سوال رود. با وجود این همه، روابط امریکا-روسیه در افغانستان تا سال ۲۰۱۴م اهداف مشترکی را تعقیب می کرد.

روسیه به امید اینکه امریکا و ناتو خواهد توانست ثبات سیاسی و امنیتی را در منطقه ایجاد کند اجازه داد وسایل نظامی شان را از طریق روسیه و آسیای میانه به افغانستان انتقال دهند، و قرارداد فروش هلیکوپتر های Mi-17 روسی را برای اردوی افغانستان با امریکا امضاء نمود. در سال ۲۰۱۴م وقتی تنش بین امریکا و روسیه روی کریمیا اوج گرفت اثرات آن روی موضوع افغانستان هم منفی بود. قرارداد خرید هلیکوپتر های روسی برای اردوی افغانستان با روسیه فسخ شد و روسیه علناً از ستراتیژی ناکام امریکا در افغانستان انتقاد کرده خواهان خروج نیروهای امریکایی به شکل تدریجی از منطقه شد. به تعقیب آن همزمان با کمک های مالی به حکومت افغانستان، روابط خود با طالبان را بهبود بخشید، تا در صورت روی کار آمدن دوباره این گروه، بتواند با خطر های که روسیه را تهدید می کند مقابله نماید.¹⁷

¹³ - روابط روسیه - امریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ - <https://carnegieendowment.org/2001/10/24/u.s.-russia-relations-after-september-11-2001-pub-840>

¹⁴ - U.S.-Russia Interests on Collision Course - <https://www.cfr.org/backgrounder/us-russia-interests-collision-course>

¹⁵ - Timeline of US-Russia Relations (1983-March 2019) - <https://www.russiamatters.org/facts/timeline-us-russia-relations-1983-march-2019>

¹⁶ - National Security Strategy of the United States of America - <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905-2.pdf>

¹⁷ - National Security Strategy of the United States of America - <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905-2.pdf>

3. محورهای منطوقی و نقش آنها در روند صلح

محور اول: روسیه، ایران، پاکستان و چین

فعالیت‌ها و تحرکات ماههای اخیر در قبال صلح افغانستان نشان دهنده اینست که کشورهای روسیه، پاکستان و چین به این باور رسیده‌اند که صلح در افغانستان نیاز منطقه‌است. دلیل این باور بیشتر مسایل اقتصادی است.

پاکستان بنابر دلایل اقتصادی ولی با توجه جدی به مسایل سرحدی، به صلح در افغانستان، تا حدی به خواست خود و تا حدی زیر فشارهای خارجی، دلچسپی نشان می‌دهد. با تیرگی روابط بین افغانستان و پاکستان، پاکستان از بازارها و امکانات آسیای میانه محروم شده است، تجارت بین افغانستان و پاکستان از ۲٫۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ م به کمتر از ۱٫۷ میلیارد دلار کاهش یافته است. افغانستان در سال‌های اخیر ۷۰ درصد از تجارت خود را با ایران، هند و چین انجام می‌دهد، که این برای پاکستان به معنی باختن بیش از ۵۰ درصد سهم در مارکیت افغانستان است. به این ترتیب، پاکستان در بحران کامل اقتصادی به سر می‌برد.¹⁸

برای نجات از این بحران در یک توافق با عربستان خواهان سرمایه‌گذاری آن کشور در پاکستان شد، ولی سرمایه‌گذاری عربستان بنابر خواست امریکا، مشروط به همکاری پاکستان در پروسه صلح افغانستان شده است. وعده سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی در پاکستان هم مشروط به همکاری پاکستان در امور صلح افغانستان است. دو کمپنی بزرگ امریکایی هم وعده سپرده‌اند که سرمایه‌گذاری میلیارد دلاری را در پاکستان انجام دهند به شرط اینکه پاکستان در صلح افغانستان همکاری لازم نماید.¹⁹ پروژه تاپی و کاسا ۱۰۰۰ از پروژه‌های بزرگ انتقال انرژی از آسیای میانه به پاکستان و هند است. این دو پروژه هم نیز بدون ثبات در منطقه ممکن نیست تکمیل گردند. به همین دلیل، در ثبات افغانستان منافع اقتصادی پاکستان تأمین می‌شود و پاکستان به این امر آگاه است.

در پهلوی مسایل اقتصادی، مسئله خط دیورند و عدم همکاری افغانستان و هند با اقوام پشتون و بلوچ آن سوی خط دیورند، یکی از شرط‌های اساسی همکاری پاکستان در امور صلح افغانستان است. درین مورد پاکستان،

¹⁸ - What Pakistan Will Gain from Peace in Afghanistan -

<https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/what-pakistan-will-gain-peace-afghanistan-43922>

¹⁹ - Everyone Wants a Piece of Afghanistan - <https://foreignpolicy.com/2019/03/11/everyone-wants-a-piece-of-afghanistan-russia-china-un-sco-pakistan-isi-qatar-saudi-uae-taliban-karzai-ghani-khalilzad-iran-india/>

با توجه به مهم نبودن مسئله خط دیورند برای امریکا، دول همسایه و سایر کشور های دخیل در قضیه افغانستان و ضرورت اشد افغانستان به صلح، در وضعیت قوی قرار دارد.

به خاطر رسمی ساختن خط دیورند، لابی پاکستان در واشنگتن کوشش کرده است کمک های مالی امریکا به افغانستان را مشروط به رسمیت شناختن خط دیورند از طرف این کشور سازد.²⁰ هم چنان، برای کشاندن طالبان به میز مذاکرات چانه زنی های شدیدی برای جلب حمایت بین المللی برای این خط مرزی از طرف پاکستان صورت می گیرد. ثبوت خوب این ادعا اظهارات مکرر براد شیر من برای به رسمیت شناختن این خط مرزی است.²¹

افغانستان شاید نتواند به شکل رسمی (de jure recognition) مسئله خط دیورند را حل نماید ولی به شکل غیر رسمی (de facto recognition)، به شناخت آن به عنوان خط سرحدی ادامه خواهد داد. شاید افغانستان به پاکستان اجازه دهد که همه ای آن فعالیت های که روی یک خط سرحدی رسمی بین دو کشور صورت می گیرد را انجام دهد که این کار، به عنوان شناخت غیر رسمی، آهسته آهسته راه را برای شناخت رسمی این خط در مراجع بین المللی باز خواهد کرد.

روسیه یک تفاوت اساسی بین گروه طالبان با سایر گروه های مسلح (به خصوص داعش) در منطقه می بیند. ایدیالوژی طالبان محلی است و حدود آن محدود به سرحدات افغانستان است. در حالی که گروه های مسلح دیگر (حتی گروه های ازبک) با ایدیالوژی های محلی باور ندارند، بلکه جهانی فکر می کنند. به همین دلیل می توانند به سادگی خطری به امنیت ملی هر کشوری در جهان واقع شوند. داعش به عنوان یک خطر بالفعل در منطقه منافع روسیه را در آسیای میانه تهدید می کند. هرچند هنوز در ساحه محدودی از افغانستان فعالیت می نمایند ولی مؤثریت خود در عملیات را در سایر نقاط افغانستان مدعی شده اند.

روسیه می داند که ادامه جنگ در افغانستان باعث بستر سازی بیشتر برای داعش می شود و راه جلب و جذب جنگجویان ازبک و تاجک را به داعش ساده تر می سازد. جلب و جذب جنگجویان، آسیای میانه (سرحدات جنوبی روسیه) را به مرکز جنگ و دسایس بین المللی تبدیل خواهد کرد. به همین دلیل روسیه می خواهد راه

²⁰ - US Asked to Link Afghanistan Aid to Recognition of Durand Line - <https://ariananews.af/us-asked-to-link-afghanistan-aid-to-recognition-of-durand-line/>

²¹ - US Asked to Link Afghanistan Aid to Recognition of Durand Line - <https://ariananews.af/us-asked-to-link-afghanistan-aid-to-recognition-of-durand-line/>

رشد داعش را در افغانستان، از طریق ایجاد حکومتی که طالبان در آن سهم فعال داشته باشند، بگیرد. طالبان با داعش نمی سازند و روسیه با طالبان رابطه ای خوب دارد.²²

چین اما اقتصادی فکر می کند و به فکر ثبات سیاسی در منطقه است تا پروژه های کلان اقتصادی خود را از خطرهای چون داعش محفوظ نگهدارد. پروژه ای چندین میلیارد دلاری (یک سرک - یک کمر بند) که چین را با جهان وصل می کند از طریق آسیای میانه به اروپا وصل شده است.²³ یکی از دهلیز های مهم این کمر بند اقتصادی از پاکستان می گذرد. هر چند افغانستان از محدوده ای این کمر بند بیرون مانده است ولی در وصل این کمر بند به جنوب آسیا رول مهمی بازی کرده می تواند. چین می داند که پروژه چندین میلیارد دلاری اش بدون ثبات در منطقه به ناکامی مواجه خواهد شد و کلید ثبات منطقه افغانستان است. به همین دلیل پلتنفرم سه جانبه دیالوگ امنیت و اقتصاد بین کشورهای چین، افغانستان و پاکستان در سال ۲۰۱۷م به ابتکار چین به وجود آمده است. خلاصه اینکه، ضرورت شدید چین به ثبات در منطقه اثرات مثبتی روی پروسه صلح در افغانستان خواهد داشت.

ایران در قبال صلح افغانستان در وضعیت متفاوتی قرار دارد. هر چند ثبات در منطقه به نفع همه کشور ها است. ولی این ثبات تعادل بازار های اقتصادی را هم به نفع افغانستان تغییر می دهد. از یک طرف ایران برای ارتباط با هیچ یکی از بازار های اقتصادی جهان نیازمند افغانستان نیست، از طرف دیگر افغانستان با ثبات به معنی کشوری است که منابع آبی خود را کنترل خواهد کرد، مزارع زعفران و سایر محصولات زراعتی از وابستگی این کشور به محصولات کشورهای همسایه خواهد کاست، و تولیدات صنعتی راه ورود وسایل ابتدایی و ضروری زندگی روزمره افغانستان را کاهش خواهد داد. این تغییر تعادل به نفع افغانستان در مورد ایران خوب صدق می کند. ایران این موضوع را خوب درک می کند؛ اظهار تشویق ایران در مورد آب های سرحدی، بند های آب روی دریاها در داخل افغانستان و حتی رشد زراعت زعفران در ولایت هرات، نشان می دهد که این کشور از صلح در افغانستان چندان راضی نباشد. با وجود آن؛ تفاوت مذهبی بین گروه طالبان و ایران شیعه، و نیاز روسیه و چین به صلح در افغانستان، امکانات تخریب پروسه صلح برای ایران را به کمترین حد آن می رساند. به همین دلیل به جای کوبیدن سر به دیوار، دست دوستی و همکاری با طالبان داده است تا در حالت جنگ و صلح دست به تأمین منافع خود زده باشد.

محور دوم: امریکا و کشور های خلیج

²² - Russia's Afghanistan Strategy - <https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2018-01-02/russias-afghanistan-strategy>

²³ - China's Massive Belt and Road Initiative - <https://www.cfr.org/backgrounder/chinas-massive-belt-and-road-initiative>

سیاست امریکا در قبال صلح در افغانستان مبتنی بر تاکتیک های کوتاه مدت و منافع است که هر لحظه می تواند تغییر کند. این منافع و تاکتیک ها به سختی قابل درک و پیش بینی اند. برای فعلاً معلوم می شود که امریکا می خواهد با طالبان صلح نماید. و اما قضیه داعش؛ فعالیت های داعش در افغانستان مشکوک اند، تمویل، رشد و فعالیت شان معلوم می شود کار منظم استخبارات باشد تا یک گروه خود جوش. با یک نظر گذرا می توان ایدپالوژی سلفی - سعودی و امکانات استخباراتی غربی را درین گروه مشاهده کرد. از طرف دیگر روابط جنجالی ایران با امریکا و کشور های عربی به پیچیدگی قضیه می افزاید. با وجود آن؛ صلح با طالبان و خروج نیروهای خارجی، مشروعیت جنگ در افغانستان را از بین برده و زمینه رشد فکر سلفی - سعودی را به شدت صدمه می رساند که این به نفع افغانستان است.

قضیه کشور های خلیجی اما واضح است، آنها در موازات با منافع و تصامیم امریکا عمل می کنند. در رقابت منطقوی بین ایران و عرب ها، اعراب نیازمند همکاری نظامی و استخباراتی امریکا اند. به همین دلیل، اگر تصمیم امریکا در مورد صلح افغانستان جدی باشد کشور های عربی جداً به آن لبیک گفته و همکاری لازم می نمایند.

4. اولویت های سیاست منطقوی افغانستان

افغانستان هم درین بازار کشمکش های سیاسی، نظامی و اقتصادی اولویت های دارد که اگر جداً به آن توجه نه شود و برای به دست آوردن آن بسیج ملی صورت نه گیرد، با حوادث خطرناک روبرو شده و یک بار دیگر به مرکز رقابت های کشور های منطقه و جهان تبدیل خواهد شد.

• بازگشت صلح و ثبات سیاسی در کشور

در طول ۴۰ سال گذشته جنگ همه ای سرمایه های این کشور را از بین برده است که به دست آوردن دوباره آنها ممکن نیست جز از طریق صلح و ثبات دوامدار در کشور. اولین مرحله صلح و ثبات سیاسی در کشور جلب گروه طالبان به زنده گی عادی و دادن سهم فعال برایشان در سیاست کشور است. مردم افغانستان و دولت مردان باید بپذیرند که گروه طالبان واقعیت جامعه امروزی افغانستان است و این واقعیت با زور تفنگ و باروت از بین نمی رود. برای به دست آوردن صلح دائمی ضرورت است که طالبان و دولت مردان افغان از خود گذری و تسامح کار گیرند که بدون آن رسیدن به صلح ممکن نیست. حال که امریکا به نحوی آماده است قضیه افغانستان را از طریق مذاکرات حل نماید نباید این چانس از دست برود.

حال که مذاکرات بین طالبان و امریکا، به هر دلیلی که باشد، در مرحله ای امید بخش قرار دارد، نباید حکومت افغانستان و طالبان با فشاری روی مواضع خود این امید مردم را دوباره از بین ببرند و سبب ادامه جنگ شوند. به همین منظور، لازم است اولویت به صلح داده شود و هیچ چیزی حتی انتخابات مانعی در راه رسیدن به صلح قرار نه گیرد. موارد که باید روی آن تمرکز صورت گیرد عدم انحلال و تخریب مؤسسات دفاعی و امنیتی، تحصیلی و تعلیمی، سیستم انتخابی برای آینده و پروژه های موجود اقتصادی است. بدون این چند مورد، دیگر هیچ موردی بر آوردن صلح و ثبات اولویت و برتریت نه دارد و باید مانع رسیدن به توافق برای حل بحران ۴۰ ساله افغانستان نه شود.

• تمرکز روی انکشاف اقتصادی و همکاری منطقوی

افغانستان کشوری سرشار از منابع آبی، خاک های حاصل خیز برای زراعت و معادن دست ناخورده است. در پهلوی آن، افغانستان با داشتن بیش از ۶۰ درصد نسل جوان، بیشترین نیروی جوان را در بین کشور های منطقه دارا است، که می تواند در رشد سریع اقتصادی کشور رول مهمی بازی کند. ولی منابع سرشار کشور و نیروی جوان وقتی پربار و مؤثر تمام می شوند که پروژه های کوتاه مدت و طویل مدت به سطح مرکز و ولایات در بخش های تعلیم و تربیه، صنعت، زراعت و استخراج معادن روی دست گرفته شود. برای این کار ضرورت طرح استراتیژی های پنج ساله، ده ساله و ۲۰ ساله است که در مشوره با متخصصین و کارشناسان ملی و بین المللی ساخته شود. این گونه استراتیژی ها باید با تغییر حکومت ها و روی کار آمدن رئیس جمهور و کابینه جدید قابل تغییر و تعطیل نباشند.

علاوتاً، باید روی ارزش اقتصادی چهار راه گونه افغانستان، که رئیس جمهور غنی همیشه بر آن تأکید می ورزد، بیشتر توجه شود. موقعیت افغانستان می تواند در ایجاد روابط دوامدار اقتصادی بین کشور ها باعث به وجود آوردن ثبات دوامدار در منطقه شود. چین پلان وصل جهان را به خاک های خود دارد. پروژه یک سرک - یک کمربند به همین منظور طرح گردیده و کار های آن تا حدودی قابل ملاحظه ای پیش رفته است. هر چند

افغانستان در مسیر خطوط این پروژه قرار ندارد، ولی یگانه راه وصل آسیای میانه به جنوب آسیا، افغانستان است. برای وصل خطوط یک سر - یک کمر بند در پاکستان، به همین خطوط در آسیای میانه باید از خاک افغانستان استفاده شود. بناً اهمیت افغانستان به این منظور برای چین، پاکستان و کشورهای آسیای میانه هویدا است.

کشورهای جنوب آسیا به خصوص هند و پاکستان از جمله کشورهای صنعتی منطقه محسوب می شوند که ضرورت شان به انرژی و مارکیت های آسیای میانه هر روز بیشتر می شود. پروژه ای انتقال برق کاسا-۱۰۰۰ و پایپ لاین انتقال گاز (پروژه تاپی)، که گاز ترکمنستان را به هند و پاکستان انتقال می دهد، نشان دهنده ای خوب این مدعا است. این ضرورت در همین جا خلاصه نمی شود، بلکه کشورهای جنوب آسیا به مارکیت های آسیای میانه ضرورت دارند. این ضرورت دو طرفه کشورهای منطقه به یک دیگر و موقعیت افغانستان بین ایشان به عنوان پل ارتباطی، به اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان می آفزاید.

به شکل مختصر می توان گفت که افغانستان باید به جای میدان رقابت های نظامی و سیاسی کشورهای منطقه تبدیل شود به چهار راه بزرگ اقتصادی بین این کشور ها. این وقتی ممکن است که صلح و ثبات سیاسی در کشور حکم فرما شود و به عوض سیاست های کوتاه مدت حذف یک دیگر، توجه شود به سیستم سازی و شفافیت در عرصه های قانون، قضاء، تعلیم و تربیه نسل جوان، انتخابات و حکومت داری خوب. اگر به این امور توجه صورت نه گیرد حالت ناگوار و گسسته کنونی در کشور ادامه یافته چانس های بزرگی اقتصادی در منطقه از دست خواهد رفت.

• بی طرفی در منازعات کشورهای منطقه

برای دوام صلح و ثبات سیاسی در افغانستان و برای تحکیم همکاری های اقتصادی در منطقه، مردم افغانستان، حکومت و گروه طالبان باید تشویش کشورهای منطقه را در خصوص استفاده از خاک افغانستان بر ضد کشوری دیگری، رفع سازند. حکومت آینده افغانستان باید پالیسی خارجی واضحی در باره چگونگی روابط افغانستان با پاکستان، هند و ایران داشته باشد و دست به اقداماتی عجولانه و مقطعی که باعث نفوذ یک کشور علیه کشور دیگر در افغانستان می شود، نه زند. افغانستان هر چند در برقراری روابط با کشورهای منطقه و جهان باید آزاد و مستقلانه عمل نماید ولی به بهانه آزادی در برقراری روابط نه باید به شکل آگاهانه و یا ناآگاهانه بازیچه سیاست کشورهای منطقه بر ضد یک دیگر شود.

منازعات و رقابت های منطقه ای چین - هند و پاکستان - هند، شاید به علت سیاست های چین در بحر جنوبی چین، به مرحله جدید وارد شوند. ایران و کشورهای عربی هم به سوی رقابت های سوزنده و بنیان بر انداز در منطقه قدم می زنند. افغانستان به علت داشتن سرحدات مشترک با این کشور ها، داشتن مشترکات لسانی، فرهنگی و مذهبی، می تواند به ساده گی متأثر شده و به میدان رقابت بین کشورها تبدیل شود. برای این که

ازین رقابت ها و نتایج آن در امان باشد، مردم افغانستان و حکومت باید خطوط سیاست خارجی دولت را به شکل واضح به کشور های منطقه اعلام نموده و برای حفظ دوامدار بی طرفی، حمایت بین المللی تقاضا نمایند. در پهلوی آن، باید ریفورم های جدی در داخل کشور صورت گیرد تا امکان کشاندن افغانستان به رقابت های منطقه ای به حد اقل آن کاهش یابد.

مهمترین اصلاحات باید در سیستم های صورت گیرد که باعث بی عدالتی اجتماعی بین اقوام، مذاهب و سایر ساکنین در کشور می شود. این ها عبارت اند از: سیستم تعلیمی و تحصیلی، سیستم انتخابات و حکومتداری، ارایه خدمات ملکی، تقسیم ثروت، استفاده عادلانه و برابر از منابع کشور و حضور عادلانه تمامی شهروندان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. اگر افراد همه اقوام کشور به امکانات مساوی در تعلیم و تحصیل دست رسی نداشته باشند، این باعث انکشاف نامتوازن بین اقوام گشته که در طویل المدت مشکلاتی زیادی ایجاد خواهد کرد. اگر انتخابات پر از فساد باشد و راه ورود اقوام و افراد مشخص، بنابر دلایل قومی، مذهبی و ایدیولوژیکی، به پارلمان و سایر ارگان های دولتی گرفته شود، این باعث نارضایتی ساکنان کشور گشته و باعث ایجاد تفرقه بین اقوام می گردد. نفاق و نفرت بین اقوام می تواند به سادگی کشور را به رقابت های منطقه ای تبدیل نماید. اگر در ارایه خدمات ملکی به شهروندان به علایق قومی و مذهبی آنها توجه شود، این باعث شک و بی اعتباری شهروندان بالای سیستم گشته و راه مداخله را به کشور های منطقه باز می کند.

• حل منازعات آبی

برای رشد اقتصادی و استفاده اعظمی از منابع موجود آبی کشور، ضرورت است که دولت افغانستان روی استراتیژی کار نماید که به عوض تقابل، روی همکاری دو جانبه در خصوص مسایل آبی تمرکز داشته باشد. کشور های منطقه می توانند در تمویل و ساخت بندهای برق و آب گردان روی دریا های افغانستان مفید واقع شوند. کنترل مؤثر آب و ساخت بندها باعث می شود از به هدر رفتن آب جلوگیری شود و کشور های همسایه سهم خود را از آب به دست آورند.

پروژه های از قبل ساخته شده ای بعضی کشور های همسایه روی دریا های که از افغانستان سرچشمه می گیرند، می تواند باعث منازعات جدید بین افغانستان و این کشورها گردد. ایران و ترکمنستان بند بزرگ، بنام بند دوستی را روی آب های دریا هریرود - مرغاب ساخته اند. کشور ترکمنستان آب های دریای مرغاب را از سرحدات این کشور به مناطق دور از سرحدات انتقال داده و مزرعه های پنبه را از آن آبیاری می نماید. کشور های تاجکستان و ازبکستان هم پروژه های مشابه را روی دریا آمو بنا نموده اند. علاوه بر آن، به علت ساخت یکطرفه دیوار های محافظتی روی دریای آمو، این دریا قسمتی از خاک افغانستان را به تاجکستان ملحق ساخته و دریا مسیر جدیدی به خود گرفته است. حکومت افغانستان باید به این مسایل توجه جدی نموده، و با استفاده

از تجارب بین المللی، مراجعه به فیصله های محاکم بین المللی، و با توجه با معاهدات موجود سرحدی و آبی با کشور های همسایه، راه حل های دوجانبه، معقول، و دایمی جستجو نماید.

همکاری دو جانبه روی مسایل آبی وقتی ممکن است که دولت افغانستان از سیاست استفاده از آب به عنوان آله فشار جلوگیری نماید. در پهلوی آن به کشور های پاکستان، ایران و کشور های آسیای میانه فهمانده شود که کنترل آب های افغانستان در چارچوب معاهدات دو جانبه باعث جلوگیری از ضیاع آب گشته امکانات استفاده اعظمی، دایمی، و معقول را برای همه فراهم می کند. افغانستان و کشور های منطقه باید بدانند که فکر داشتن صلاحیت عام و تام روی منابع آبی نه تنها اینکه در تقابل با حقوق بین الملل قرار دارد، بلکه باعث می شود که کشور های ذینفع برای به دست آوردن آب به فعالیت های تخریبی خود ادامه داده و ازین کار افغانستان بیشتر از همه آسیب می بیند.

در تنظیم آب ها، افغانستان برای جلب همکاری کشور های همسایه می تواند به یکی از اصول حقوق بین الملل، که عدم استفاده رایگان از منابعی که با پول دیگران تنظیم شده است می باشد، مراجعه نموده همکاری مالی و تکنیکی کشور های ایران، پاکستان، و آسیای میانه را برای تنظیم دریا ها در داخل کشور، تقاضا نماید. کشور های همسایه نباید بدون اینکه مصارف مالی را متحمل شوند به شکل رایگان از حق آب که ادعا می کنند استفاده نمایند. با این کار از یک طرف افغانستان منابع آبی خود را با مصارف کم کنترل خواهد کرد و از طرف دیگر کشور های همسایه تقاضای غیر معقول در قبال حق آب نخواهند داشت.